

نجات ۳ اعدامی از چوبه دار در یک روز

سه زندانی محکوم به قصاص که در شهرستان گرمسار در آستانه اعدام قرار گرفته بودند، با اعلام رضایت خانواده‌های شاکای از چوبه دار نجات یافتند.

امید کهریابی، مدیرکل زندان‌ها و اقدامات تأمینی تربیتی استان سمنان درباره جزئیات این سه پرونده گفت: «سه محکوم به مرگ، از ۹ سال قبل به جرم قتل در زندان گرمسار به سر می‌بردند. آنها با برگزاری جلسات صلح و سازش و تلاش رئیس و مددکار زندان و وساطت معتمدان گرمساری، موفق به جلب رضایت از شکات شدند.»

او با اشاره به حضور دادستان عمومی و انقلاب گرمسار و اولیای دم در جلسه نهایی اخذ گذشت در زندان گفت: «دو نفر از این محکومان کمتر از ۳۰ سال سن دارند و دیگری ۴۵ ساله و دارای دو فرزند است.»

مدیرکل زندان‌ها و اقدامات تأمینی تربیتی استان سمنان با قدردانی از زحمات دادستان عمومی و انقلاب و رئیس زندان گرمسار برای ترویج فرهنگ گذشت و بخشش ادامه داد: «با گذشت خانواده‌های اولیای دم، تلاش‌های مسئولان زندان و اعضای شورای حل اختلاف و با کمک معتمدان، این زندانیان محکوم به قصاص نفس به زندگی بازگشتند.»

کهریابی با اشاره به تشکیل کمیته «سفیران نجات» در زندان‌های تابعه استان سمنان گفت: «این کمیته با هدف تلاش برای اخذ رضایت از اولیای دم محکومان به قصاص به نام سفیران نجات در زندان‌های استان سمنان در حال فعالیت بوده و اعضای این کمیته، روسای زندان‌ها، مددکاران، مسئولان فرهنگی زندان‌ها، مدیران عامل انجمن‌ها، دو نفر از معتمدان و دو نفر از خیران هر شهرستان هستند. کمیته سفیران نجات به منظور برگزاری جلسات صلح و سازش و فراهم آوردن زمینه گرفتن رضایت از اولیای دم محکومان به قصاص نفس و گسترش فرهنگ بخشش در جامعه فعالیت می‌کند. خوشبختانه در دو سال گذشته با تلاش‌های گسترده اعضای این کمیته همچنین شوراهای حل اختلاف ویژه زندان‌ها، ۱۸ نفر از محکومان قصاص با اخذ رضایت از اولیای دم مقتولان از طناب دار رهایی یافتند.»

کهریابی به آمار رضایت اخذ شده در دو سال گذشته اشاره کرد و گفت: «در سال ۹۹ تعداد ۱۲ زندانی و سال ۱۴۰۰ تعداد ۶ زندانی از محکومان به قصاص از چوبه دار رهایی یافتند و زمینه آزادی آنان ایجاد شد. در سال جاری نیز به همت و تلاش کمیته سفیران نجات در استان این اقدام خداپسندانه ادامه دارد.»

شهادت مامور پلیس در «امیدیه»



سروان «مسلم تقی‌زاده» توسط راننده خودروی شوتی در شهرستان امیدیه به شهادت رسید. سرهنگ «علیرضا میر رضایی» فرمانده انتظامی «امیدیه» با اعلام این خبر گفت: «در راستای مبارزه با قاچاق کالا و ارز، کارکنان انتظامی پاسگاه «آسیاب» شهرستان امیدیه هنگام کنترل خودروهای عبوری به یک خودروی سواری شوتی حامل کالای قاچاق مشکوک شدند. پس از دستور ایست، راننده بدون توجه به دستور پلیس و به صورت عمدی با سروان «مسلم تقی‌زاده» به شدت برخورد کرد.»

فرمانده انتظامی شهرستان امیدیه با اشاره به اینکه مامور پلیس به دلیل شدت جراحات به شهادت رسید، ادامه داد: «در این عملیات ماموران پلیس ضمن توقیف خودرو، فرد قاچاقچی را دستگیر کردند و تحویل مرجع قضائی دادند.» مراسم تشییع بیکر شهید انتظامی سرهنگ دوم مسلم تقی‌زاده با حضور اقشار مختلف مردم در امیدیه برگزار می‌شود. این برنامه روز شنبه ۲۴ اردیبهشت ماه از ساعت ۹ صبح آغاز می‌شود و مردم شهر امیدیه با شهید مسلم تقی‌زاده وداع می‌کنند. پس از تشییع در امیدیه، بیکر این شهید به شهرستان آغاچاری منتقل می‌شود و در کنار دیگر شهیدان در گلزار شهدای این شهر آرام می‌گیرد.



حدود ۵۰۰ میلیون تومان ارزش داشت. همین سرقت بود که نخستین سرنخ را از این گروه حرفه‌ای به دست ماموران داد. چون درست چند روز بعد از این شکایت، دوباره همان مرد تاجر به پلیس مراجعه کرد و گفت: «برادرم در یکی از سایت‌های خرید و فروش، تابلوفرش‌های نفیس خانه‌مان را دیده که فردی آن را برای فروش گذاشته بود. آن تابلو را به قیمت ۸۰ میلیون تومان یعنی بسیار پایین‌تر از ارزشی که داشت،

برای فروش گذاشته بودند. برادرم هم بلافاصله به عنوان مشتری با آن فرد تماس گرفت. حتی مبلغی را هم به عنوان بیعانه برایش واریز کرد و آنها با هم قرار گذاشته‌اند تا تابلورا بگیرند.»

همسر مرابدهت کرد

همین مسأله باعث شد که ماموران پلیس سرقرار برونند و سردهسته این باند به نام صادق دستگیر شود. او در بازجویی‌ها به تشکیل گروه سرقت، با همدستی سه نفر دیگر

گفت و گوی «شهروند» با دزدی حرفه‌ای که خودش را در فضای مجازی لو داد

راز سرقت‌های میلیاردی یک طلا فروش!

سیمافراهانی اطلا فروش ثروتمندی بود. زندگی خوبی داشت و خودش و همسرش در رفاه بودند. اما بلیت آمریکا زندگی‌اش را از این رو به آن رو کرد. وقتی همسرش برای همیشه به آمریکا رفت، صادق هم پای در دنیای خلافکاران گذاشت. تیم تشکیل داد و با هم سراغ خانه‌های شمال پایتخت رفتند. هر چه پول و طلا و اشیای گرانبه‌قیمت بود، سرقت می‌کردند و پایه فرار می‌گذاشتند.

این گروه از سارقان حرفه‌ای که سعی داشتند هیچ ردی از خود به جا نگذارند، با دزدی پنج میلیارد تومانی از خانه یک تاجر، لورفتند. وقتی صادق تابلوفرش‌های نفیس را در فضای مجازی آگهی کرد، دستش رو شد و مالباخته به عنوان مشتری با او قرار گذاشت. حالا این دزد حرفه‌ای دستگیر شده و در گفت‌وگو با خبرنگار شهروند از ماجرای زندگی و ورشکستگی‌اش می‌گوید.

ماجرای این پرونده از تعطیلات نوروز پیش‌روی ماموران پلیس پایتخت قرار گرفت. زمانی که چند نفر به پلیس مراجعه کردند و از دزدی‌های مشابه خبر دادند. سرقت‌هایی از خانه‌های شمال و شمال غربی پایتخت که در آن گروهی

راز تابلوهای یک میلیاردی

هنگام ادامه تجسس‌ها و تحقیقات ماموران روی این پرونده، به تعداد مالباختگان نیز افزوده می‌شد. یکی از شاکیان این پرونده، مرد تاجری بود که ماجرای دزدی از خانه‌اش را اینگونه روایت کرد: «من به همراه خانواده‌ام چند روزی خانه نبودیم. خانه ما در شمال تهران قرار دارد. وقتی از سفر برگشتیم، متوجه سرقت از خانه‌مان شدیم. دزدان به خانه ما دستبرد زده و حدود پنج میلیارد تومان اموال ارزشمند خانه را سرقت کرده بودند. آنها تمام پول، طلا، دلار، وسکه و حتی درهم را دزدیده بودند. در میان اموال دزدیده شده خانه ما، دو تابلوفرش نفیس هم بود که طرح منظره خاصی داشت. آن را خودمان طراحی کرده بودیم. هر کدام از تابلوها

چرا تصمیم گرفتی که سرقت کنی؟

من طلا فروش بودم. وضع مالی خوبی داشتم. اصلا اهل خلاف نبودم و زندگی‌ام در رفاه می‌گذشت. همسرم باعث بدبختی من شد. او بود که زندگی‌ام را با خودش به آمریکا برد و مرا اینجا باده می‌میلاردی قال گذاشت.

چطور این کار را کردی؟

او از همان اوایل زندگی از من می‌خواست که با هم برای زندگی به اروپا یا آمریکا برویم. من مخالف بودم، چون در اینجا کار و کاسبی خوبی داشتم و زندگی‌ام در رفاه بود، ولی همسرم خیلی اصرار داشت. در نهایت هم قبول کردم. قرار شد تمام زندگی‌مان را بفروشیم و به خارج از کشور برویم، در آنجا نیز صاحب فرزند شویم. چند وقت قبل همسرم به من گفت که لا تازی قبول شده و باید هرچه زودتر به آمریکا بروم. من هم تمام زندگی‌ام را فروختم و تبدیل به دلار کردم و به همسرم دادم. قرار شد اول او برود و کارها که درست شد، من هم به آنجا بروم، ولی او رفت و غیبش زد. حتی نگفت که به کدام ایالت آمریکا رفته است. من ماندم با کالی بدهی.

دستم هم به هیچ کجا بند نبود.

دیگر از همسرت خبر نداشتی؟

چند وقت بعد از رفتنش از طریق یکی از آشناها پیغام فرستاد که من به صورت غیابی از او جدا شوم، چون دیگر قصد ندارم برگردم یا با من زندگی کند. تا آن زمان امید داشتم که خبری از او بگیرم، ولی وقتی این پیغام را دیدم، فهمیدم که زندگی‌ام نابود شده است. چون قبل از رفتن همسرم، یک میلیارد تومان طلا خریده و پولش را هنوز پرداخت نکرده بودم و ورشکسته شدم.

به خاطر همین موضوع تصمیم به دزدی گرفتی؟

سرگردان بودم و نمی‌دانستم چه کار کنم. همسرم رفته بود، هیچ پولی نداشتیم و کلی بدهی روی دستم مانده بود. تصمیم گرفتم دزدی کنم تا شاید بتوانم بدهی‌ام را بدهم و زندگی‌ام کمی بهتر شود.

با همدستانان چطور آشنا شدی؟

راستش من اول برای اینکه بتوانم از همسرم انتقام بگیرم سراغ همدستانان رفتم. آنها یک گروه خلافکار بودند که از طریق

داماد عصبانی به خانواده همسرش حمله ور شد، مادرزنش را کشت و پدرزنش را هم زخمی کرد آشتی با همسر به جنایت ختم شد

داد که داماد خانواده اهل افغانستان برای بازگرداندن همسرش به خانواده پدرزنش رفته و در آنجا درگیری خونینی رخ داده است. داماد خانواده پدرزن، مادرزن، همسر و خواهرزنش را با چاقو زخمی کرده و متواری شده بود. مصدومان بلافاصله به بیمارستان منتقل شدند. از بیمارستان خبر رسید که مادرزن متهم جانش را از دست داده و حال پدرزن هم وخیم است. این در حالی است که ساعتی بعد متهم خودش را تسلیم پلیس کرد.

او در بازجویی‌ها به ماموران گفت: «همسرم مدام سرش در گوشی بود. همیشه سر این موضوع با هم دعوا داشتیم. او اصلا به زندگی‌اش نمی‌رسید. هر بار به خانه می‌آمدم در فضای مجازی بود. تا اینکه یک هفته

آشتی با همسر، بهای سنگینی داشت. داماد خشن برای بازگرداندن همسرش به خانه، دست به چاقو شد و تمام اعضای خانواده همسرش را غرق در خون کرد. مادرزن او در بیمارستان جان باخت و حال پدرزنش هم وخیم اعلام شده است. این در حالی است که همسر و خواهرزن متهم نیز در این حمله زخمی شدند.

روز ۲۱ اردیبهشت ماه سال جاری به محمد حسین زارعی، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی پایتخت خبر حمله مرگبار به اعضای یک خانواده در خیابان ابوذر تهران رسید. ماموران بلافاصله موضوع را در دستور کار خود قرار دادند و با حضور در محل حادثه به تحقیق در این رابطه پرداختند. تجسس‌های پلیس نشان